

((بمناسبت پنجاهمین سال وقایع ۲۸ مردادماه))

اگر ارتش ایران چه شاهنشاهی و چه غیرشاهنشاهی در تمام مدت عمرش یک عمل درست و یک اقدام بجا؛ انجام داده باشد؛ بقول مخالفان کودتای ۲۸ مرداد و بگفته من ضد کودتای ۲۸ مردادماه است.

حکومت جبهه ملی که بعضی هاسعی میکنند بمردم چنین الغاء و تفسیرکنند که همان حاکمیت ملی است که هر از چندی تعدادی از یاران وفادارش را از دست داد. در ابتدای کار عبدالقدیر آزاد؛ و یوسف مشارکنار کشیدند و بعد کتر بقائی هاومکی ها؛ در ردیف دشمنان پیشوا درآمدند؛ و سرانجام آیت الله کاشانی و بازاریها علم مخالفت بلند کردند؛ تا آنجا که در روزهای واپسین کسی نمانده بود جز اعضای حزب توده که مجبور بودند صبحها بعنوان طرفدار جبهه ملی علم و کتل و بوق و کرناراه بیاندازند و در میدان بهارستان جمع شوند و عصرها در میدان توپخانه شعارهای خودشان را فریاد بزنند و قدرتشان و صلابتشان را به رخ مردم بکشند و زمینه را آماده کنند تا بقول خروشچف سبب رسیده از درخت بیفتد. در ۲۸ مردادماه حتی خیلی قبل از آن؛ دیگر کسی گمان آنرا نداشت که مصدق و باقیمانده یارانش بتوانند در مقابل توده ایها تاب بیاورند و اینکه عده ای از آقای ترومن و آپسن وزیر خارجه انگلستان نقل قول میکردند که مصدق میتواند اوضاع را کنترل کند و ایران را بعنوان دوست غرب نگاهدارد. باید عرض کنم که آن مرحومان کاملا اشتباه میکردند؛ همچنانکه این اشتباه را در چکسلواکی هم کردند و نتیجه اش را ۲۰۱ سال عالمیان مشاهده کردند.

در آن روزگار بیش از ۶۰۰ افسر کار دیده مومن و معتقد توده ای وجود داشت که در میان آنها سرهنگ جلالی؛ مقام معاونت ستاد ارتش را داشت بیش از ۲۰۰۰ افسر صاحب نام را میشناختیم که حاضر بهر گونه یاری بودند. اگر سرهنگ فولاد دژ با ۲۰ نفر از درجه داران توده ای نگریخته بود امروز شما میتوانستید با سامی بیش از ۵۰۰۰ ارتشی که بخدمت حزب توده درآمد بودند؛ آشنائی پیدا کنید؛ از تعداد کثیری از دهقان زادگان و جوانان کارگری که از دل و جان طرفدار حزب توده بودند و بعنوان سرباز و وظیفه در ارتش خدمت میکردند؛ سخن بمیان نمیآورم. بنابراین با جرئت اعتراف میکنم آنچه که ارتش در ۲۸ مرداد انجام داد؛ اگر سرنگونی یک حکومت مردمی و ملی هم بود؛ بخاطر آنکه کشور را از سقوط حتمی بدامن کمونیسم نجات داد؛ یک اقدام عاقلانه و صددرصد منطبق با اصول و وطنپرستی بود.

طرفداران جبهه ملی که در انقلاب ۵۷ با ایلیم زمان دست برداری دادند و کشورمان را به روز سیاه نشانند؛ هرچه میخواهند بگویند. ۲۸ مردادماه نه تنها یک کودتا نبود؛ بلکه یک ضد کودتا بود که امید کمونیستها و اربابانشان را در دستیابی بکشورمان حداقل برای مدت ۲۵ سال از میان بردو این داد و فریادها و ننه من غریبم بازیهای که حضرات در مورد ۲۸ مرداد راه میاندازند؛ یا بخاطر آنستکه نتوانسته اند میوه رسیده را از درخت بچینند و یا آنکه فکر میکردند اگر آن ماجرا رخ نداده بود؛ هنوز وزیر و وکیل و صدراعظم بودند. غافل از اینکه این عالیجنابان اگر امروز برایشان مجالی مانده است که نفسی بکشند و به سبک خودشان مبارزه بکنند؛ از تصدق سر همان ضد کودتای ارتش است؛ و گرنه امروزه از تاک نشان بود؛ و نه از تاک نشان.

عده ای بایاری طلبیدن از کتاب آقای مک گی و یانوشته های کریمیت روز ولت میگویند که این ثابت میکند وقایع کاملا بدست آمریکائیا انجام گرفته است و چون منافع خارجی همواره مخالف منافع ملی کشورهاست؛ بنابراین شاه و ارتش خائنین بمنافع ملی مابوده است.؟ در مناسبات فردی؛ همچون مناسبات بین کشورها؛ گاهی پیش آمد میکند که طرفین در یک نقطه مشترک؛ منافع و مصالح مشترکی دارند و در یک فاصله زمانی کوتاه در یک راستا حرکت میکنند در وقایع ۲۸ مردادماه کشور های غربی و در راس آن آمریکا و انگلستان بخاطر آنکه منافع

و منابعشان با سقوط ایران بدست کمونیست‌ها نیفتد؛ دست بکار شدند و شاه و ارتش هم؛ چنین تشخیص دادند که بوظیفه ملی خودشان عمل میکنند؛ و قیل از آنکه دولت متزلزل مصدق بدست چپی ها واژگون شود؛ به درمان دردها بپردازند. آیا اگر دو سیاست باهم توافق کنند؛ دلیل خیانت و وابستگی و نوکرمآبی است؟ آیا وقتی آمریکائی کاپیتالیست با روسیه کمونیست باهم اتحاد میکنند تا با فاشیسم هیتلری بجنگد؛ دلیلش انحراف و یا انصراف یکی از هر دو طرف معامله از عقاید و منافع و مصالح است؟ آیا هرگز کسی به روزولت رئیس جمهور آمریکا ایراد گرفت که چرا با دشمن ملی و مرامی آمریکایی و دوستی بست؟ آیا رفیق استالین هرگز مورد شماتت رهبران حزب کمونیست واقع شد؛ که چرا با آمریکای جهانخوار دوستی و الفت کرده است؟ بنابراین نه آن نوشته ها و نه آن فیلمهای نمایشی در تلویزیون ها؛ هیچکدام نمیتواند این واقعیت را که وقایع ۲۸ مرداد؛ ایران را از یک فاجعه نجات داد؛ انکار کند.

ارتش ترکیه را پاسدار قانون اساسی و به عنوان سرمشقی برای ایران توصیه میکنند و آنرا میستایند. آیا اگر ارتش ترکیه کودتا کند و نخست وزیر برگزیده مجلس ملی را به دار بکشند و رئیس جمهور منتخب مردم را به زندان بیاورند؛ ملی و مردمی است! ولی اگر ارتش ایران در تنگنای مرگ و زندگی یک ملت؛ نخست وزیر را از کار برکنار کند؛ غیر ملی و مردمی؛ و ناقض حقوق اساسی و منافع ملت!؟

گردآورنده و تنظیم: حمید منصور